

دکتر گلزاده غفوری مدافع بزرگ حقوق مردم (قسمت اول)

[ایرج مصداقی]



«برای هر ستاره‌ای که ناگهان
در آسمان غروب می‌کند
دل هزار پاره است
دل هزار پاره را
خیال آن‌که آسمان
همیشه و هنوز
پر از ستاره است، چاره است» (محمد زهری)

هنوز از اندوه درگذشت آیت الله منتظری به در نیامده بودم که به سوگ دکتر علی گلزاده غفوری نشستم. آنچه بیش از هر چیز مرا در خود فرو برد نه غم و درد و اندوه دکتر گلزاده غفوری در سی سال گذشته که غریبی او بود.

در طول سه دهه‌ی گذشته جز یکی دو مقاله و یا مصاحبه به همراه دو سه کتاب سانسور شده از او چیزی انتشار نیافت.

حتی منی خزعل در سال ۱۳۶۹ شرح حال و منش اخلاقی و و سیره عملی دکتر گلزاده را بدون آن که به صراحت از وی نام ببرد در قالب رابطه‌ی شاگردی به نام بیتا معین با پیر خردمند و فرزانه‌ای به نام خلیل شریف در کتاب «دانه‌های تسبیح» به رشته تحریر در آورد. او در این کتاب به روایت همراهی چند ساله اش با دکتر گلزاده و گزارش سفری که با وی به هند داشت نیز می‌پردازد. روایت منی خزعل از برداشت‌های انسان‌گرایانه، دلنشین و تأمل‌برانگیز دکتر گلزاده غفوری از آیات و روایات و احکام فقهی وجه دیگری از شخصیت بزرگ این انسان وارسته را می‌رساند. دکتر گلزاده هرگاه که فرصتی یافت از بیان اندیشه‌ی ناب و روانش دریغ نکرد. مقاله‌ی او «در روزنامه «عصر آزادگان» (19 دی، 1378، ص 5) از پر اهمیت‌ترین نوشته‌های انتقادی دوران اصلاحات بود. آقای گلزاده غفوری در پاسخ به دو تن از فعالین اصلاح طلب که با توسل به نسبی‌گرایی (خاکستری)، تمایل به ورود و نقد حوادث دوران اول انقلاب را نداشتند، نوشت که جای سپاه و سفید عوض نشده است، و نقد استثنا‌پذیر نمی‌باشد.»

<http://www.rahesabz.net/story/7106>

در نگاه دکتر گلزاده جمود و سکون راهی نداشت. او هیچ‌گاه کسی را از اندیشیدن و پرسش کردن باز نداشت. او شک کردن را حق انسان‌ها می‌دانست:

«قرآن یعنی «خوانده شده»، و کتاب، یعنی «نوشته شده»، تنظیم آورده‌های دینی باید بر اساس معرفت زمان و توجه به زمینه پذیرش باشد. مخصوصاً این که با توجه به ترجمه‌های احیاناً نارسایی که هست، جوان وقتی قرآن را باز می‌کند، با اولین چیزی که پس از سوره حمد بر خورد می‌کند «ذلک الکتاب لاریب فیه» است. جوان می‌پرسد «لا ریب فیه» یعنی چه؟ یعنی «شک ندارد». جوان از خود می‌پرسد: یعنی چه؟ من حق شک کردن ندارم؟! در صورتی که من اولین سوره را در تنظیم اولین سوره نازل شده آورده ام یعنی «افر باسمر ربک الذی خلق» من در آثارم قرآنی اندیشیدن را توصیه می‌کنم. اگر به خواننده حق سؤال بدهید، احساس شخصیت می‌کند، و اگر به او گفتند «تو نمی‌فهمی» شاید از نظر عاطفی بپذیرد، اما در خرد خود نمی‌پذیرد و بسیار فاصله است از عاطفه‌ی دینی و خرد دینی. هفته‌نامه‌ی «کتاب هفته» شماره‌ی 38 شنبه 15 دی 1380، صفحه‌ی 18 چاپ تهران

این روزها صدها نفر در وصف آیت الله منتظری و غربت و غم و اندوه و ... او نوشتند. اما کمتر کسی از دکتر گلزاده غفوری که آرزویش نزدیکی دل های مردم بود (۱) گفت. آنهایی هم که در مورد دکتر گلزاده گفتند ناخواسته بی حرمتی در حق او روا داشتند. (۲)

دکتر گلزاده غفوری در مجلس خبرگان قانون اساسی رودروی آیت الله منتظری و بهشتی و نمایندگان ارتجاع ایستاد و همراه با آیت الله طالقانی به اصل ولایت فقیه رأی منفی داد. او جزو نادر روحانیونی بود که به عنوان حقوقدان و فقیه ارشد به مخالفت با لایحه «قصاص» پرداخت که تدوین شده‌ی دوست سابق اش بهشتی بود. در میان روحانیون او اولین کسی بود که در مورد « اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر » کتاب نوشت. این کتاب پیش از آن که حتی بسیاری از روشنفکران ایرانی با مقوله حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر آشنا شوند در سال ۱۳۴۲ انتشار یافت.

دکتر گلزاده غفوری در مجلس خبرگان قانون اساسی نماینده تهران بود و در انتخابات دور اول مجلس شورای ملی، کاندیدای مورد وثوق و حمایت بسیاری از نیروهای ملی و مردمی.

او در تهیه اصل سوم قانون اساسی که وظایف حکومت را در قبال مردم مشخص می کند نقش موثری داشت. محمد جواد حجتی کرمانی یکی از نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی در این رابطه می گوید:

«به هنگام تدوین اصول قانون اساسی از همان آغاز در فکر «حقوق مردم» بود و خوب به خاطر دارم که اصل سوم قانون اساسی که مبین «حقوق عمومی» است با اصرار او و ابتکار او تدوین شد و به نظرم چند بند این اصل - یا همه آنها - به قلم مرحوم استاد غفوری نگارش یافت و به تصویب رسید.»

<http://www.ettelaat.com/today/P3.pdf>

دکتر گلزاده اندیشه‌های مترقی‌اش را در دفاع از اصل سوم این گونه بیان کرد و گفت:

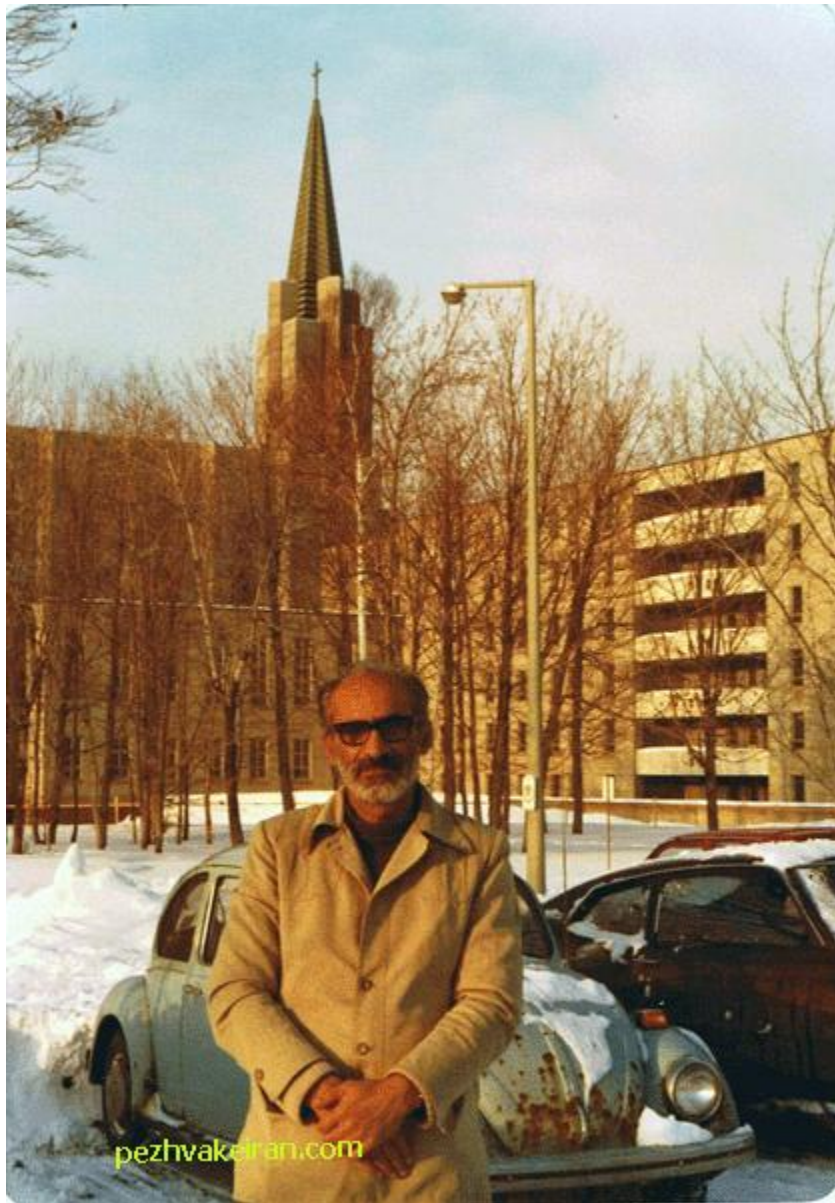
«بگذارید این اصل را مردم برای حکومت بنویسند تا تبعیت مردم از حکومت منوط به اجرای وظایف حکومت در قبال آنها باشد. مردم خدایی دارند و خدا می خواهد این مردم به حقوقشان برسند. این اتمام حجت است. می‌خواهید این اصل را بردارید و قرآن را به جای آن بگذارید. « در این اصل بر وظیفه حکومت جمهوری اسلامی در بکارگیری تمام توان خود برای ارتقای سطح آگاهی های عمومی، پیشبرد آزادی های سیاسی و اجتماعی و تهیه امکانات رشد و تحصیل و پرورش استعداد های انسانها تاکید شده است. همچنین محور هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی و رفع تبعیض های ناروا و ایجاد امنیت قضایی عادلانه و تساوی عموم در برابر قانون از وظایف اصلی و اولیه حکومت شناخته شده است. »

<http://www.pezhvakeiran.com/page1.php?id=18938>

دکتر گلزاده در دوران یک ساله حضورش در مجلس از هیچ فرصتی برای دفاع از حقوق موکلین‌اش فرو گذار نکرد. سؤالاتی همچون نحوه هزینه اموال و دارایی های اوقاف، بنیاد مستضعفان، وام‌های ایران به سایر کشورها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی و برنامه استرداد آنها، خرید ناوهای جنگی و موضوع طبس از جمله مواردی بود که او در دفاع و پیگیری از حقوق موکلین‌اش مطرح کرد.

او همچنین در طی این مدت چندین نامه فردی و جمعی در ارتباط با زیر پا گذاشتن اصول مسلم قانون اساسی و حقوق افراد به مسئولین امور قضایی نوشت. و جاهت او در این دوران به گونه‌ای است که حجتی کرمانی در وصف‌اش می‌گوید:

«در مجلس شورای اسلامی هم موضعگیری های سیاسی او در غوغاهای آن ایام که گوش فلک را کر کرده بود، نشان از استقلال رأی و بینش صحیح او در مقولات سیاسی و امور جاری داشت که حاضران در آن مجلس و نیز کسانی که مذاکرات آن ایام را در



دکتر گلزاده ایمان خود به اصولی که مطرح می کرد را پس از کودتای خرداد ۶۰ و به رگبار بستن مردم در ۳۰ خرداد به فرمان خمینی، نشان داد. او که دیگر مشروعیتی برای رژیم قائل نبود به حکم وظیفه ی «شرعی» ملی و انسانی خود در مجلس ارتجاع حضور نیافت و از کوچکترین همراهی با جنایتکاران خودداری کرد و حتی رو در رو شدن با آن ها را نیز بر خود حرام کرد. عدم حضور او در مجلس نه به خاطر دستگیری و اعدام و فرزندانش که به اعتقادات قلبی او بر می گشت. او پیش از آن که فرزندانش دستگیر و اعدام شوند مجلس ارتجاع را بایکوت کرد.

نامه و نوار صدای دکتر گلزاده غفوری خطاب به رفسنجانی و هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی یکی از اسناد تاریخی و مهم حقوقی پس از انقلاب است که متأسفانه به دلایل گوناگون تا کنون مهجور مانده است. دکتر گل زاده غفوری در حالی این نامه را خطاب به رفسنجانی و هیئت رئیسه مجلس می نویسد که چندماهگی از اعدام فرزندان دلبندهش صادق و کاظم

می گذرد و پسر بزرگش هادی، در بند جنایتکاران اسیر است و دخترش مریم و دامادش علیرضا مخفی. با این حال او در نامه تاریخی اش به موضوعات شخصی و خانوادگی نمی پردازد و اشاره ای به جور و جفایی که در حق او و خانواده اش شده نمی کند. او در این نامه تنها از حق موکلانش دفاع می کند و از این که زمینه ای برای دفاع از حقوق آنان نمی بیند شکوه می کند. این نامه در پاسخ به نامه ۱ بهمن ۱۳۶۰ هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی نوشته می شود. در نامه مزبور از دکتر گلزاده خواسته شده بود که جهت توضیح در مورد دلایل غیب خود در جلسه ۴ بهمن ۱۳۶۰ حضور یابد. دکتر گلزاده غفوری به خاطر ع هدی که با خدای خود بسته بود و سوگندی که برای دفاع از حقوق موکلین خود یاد کرده بود در جلسه فوق حضور نمی یابد. رفسنجانی در این مورد در خاطرات خود می نویسد:

... آقای [علی] گلزاده غفوری که بنا بود برای دفاع از غیبت خود بیاید، نیامد و مستعفی شناخته شد. **نامه‌ای و نواری فرستاده که قابل طرح در مجلس نبود.**

عبور از بحران ، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ سوم صفحه‌ی ۴۵۵

رفسنجانی که به اهمیت نامه و ادله های حقوقی و شرعی محکم ، وزین، متقن و متین مطرح شده در آن واقف است برخلاف ابتدایی ترین حقوق یک نماینده از طرح آن در مجلس جلوگیری می‌کند و بعد از گذشت دو دهه از نگارش آن از انتشار حتی بخش هایی از آن در خاطراتش خودداری می‌کند.

درخواست مجلس از دکتر گلزاده در پی استعفای اسماعیل معزی نماینده ملایر در اعتراض به اعدام یکی از فرزندانش صورت گرفته بود . آن‌ها نمی خواستند با یک استعفای اعتراضی دیگر روبرو شوند و با «طرح مصوبه‌ای» که داشتند می خواستند او را به مجلس بکشند و سپس بر اساس طرحشان وی را اخراج کنند. حتی کرمانی در این باره می‌گوید:

«مرحوم غفوری و چندتن دیگر به عنوان اعتراض، حضور در جلسه علنی و نیز کمیسیونهای مجلس را «بایکوت» کردند. و مجلس، طرحی را به تصویب رساند که کسانی که چند جلسه (که در طرح پیش بینی شده بود) در جلسات علنی و کمیسیونها شرکت نکنند با رای گیری نمایندگان پس از سخنان مخالف و موافق، از نمایندگی مستعفی شناخته می شوند. و چنین شد که مرحوم غفوری «مستعفی» شناخته شد و در حقیقت از آن تاریخ به بعد وی خانه نشین شد و در راه روی خود بست و با همه کس به جز معدودی قطع رابطه کرد»
<http://www.ettelaat.com/today/P3.pdf>

هاشمی رفسنجانی در خاطرات روز ۱ بهمن ۱۳۶۰ خود یعنی روزی که هیئت رئیسه نامه مزبور را سراسیمه برای دکتر گلزاده نوشته‌اند می‌نویسد:

«آقای [اسماعیل] معزی نماینده ملایر که پسرش جزو منافقان [بوده و] اعدام شده، تعرضاً از مجلس استعفا داده بود . دیروز در هیأت رئیسه، قرار شد استعفای ایشان را مطرح کنیم . ممکن است با کمک به نجات پسر دیگرش که از منافقان است و در درگیری مجروح شده و در بیمارستان است، ایشان را در مجلس نگه داریم . امروز استعفایشان را خواندم؛ تا پانزده روز دیگر، وقت پس گرفتن را دارد. »
عبور از بحران ، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ سوم صفحه‌ی ۴۵۵

رفسنجانی بهتر از هر کس می‌دانست که مسئله‌ی دکتر گلزاده غفوری اعدام فرزندان خونی اش نیست بلکه او زیرپا گذاشته شدن حقوق تمامی فرزندان را مد نظر داشت . بر این باورم که دکتر گلزاده غفوری آگاهانه آنقدر به مجلس نرفت تا آن که نمایندگان خمینی در مجلس او را اخراج کنند . چرا که او از صمیم قلب معتقد بود که «کفاک خیانه آن تکون امینا للخائنین (در خائن بودن همین بس که امین خائنان باشی .) او هیچ‌گاه نمی‌خواست که «امین خائنان» باشد و همه را از این امر پرهیز می‌داد. (۲)

مظلومیت و حقانیت دکتر گلزاده به حدی است که امروز حتی کرمانی اعتراف می‌کند که :

«من نمی‌توانم ابراز تاسف و تاجر نکنم از رفتاری که در آن مجلس با آن مرحوم شد»

<http://www.ettelaat.com/today/P3.pdf>

جنابکاران تنها فرزندان او را از جامعه نگرفتند، بلکه با خانه نشین کردن او جامعه را به مدت بیست و هشت سال مجازات کردند.

قبل از این که به شرح نامه تاریخی دکتر گلزاده غفوری بپردازم توضیح کوتاهی را ضروری می‌دانم.

ترجمه آیات و روایات نامه که در پرانتز آمده توسط نگارنده به متن نامه اضافه شده است و مطالب به رنگ قرمز توضیحات نگارنده است. برجستگی‌های متن نیز به سلیقه نگارنده است.

نامه دکتر گلزاده غفوری به هاشمی رفسنجانی و هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آقای هاشمی رفسنجانی

هیئت رئیسه مجلس

عطف به نامه شماره ۱۸۸۷- ق مورخه ۱۳۶۰/۱۱/۱ هجری شمسی مشعر بر دعوت از اینجانب برای حضور در جلسه علنی مجلس در روز یکشنبه ۱۳۶۰/۱۱/۴ چون امکان حضور در مجلس را نداشتم نامه پیوست را که شامل ۷ صفحه است در رابطه با دستور جلسه امروز مجلس جهت قرائت در جلسه علنی ارسال می‌دارد. بدیهی است همانگونه که انتظار دارد و در شأن یک نهاد اسلامی است قطعاً گفتگوهای مجلس در چارچوب رعایت مکارم اخلاق اسلامی و بخصوص با رعایت این دو اصل قرآنی خواهد بود.

۱- ولا تغف مالیس لك به علم
(به چیزی که آگاهی و اطلاع نداری، اظهار نظر نکنید)

۲- اجتنبو کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم
(از بسیاری گمان‌ها بپرهیز بدرستی که برخی از گمان‌ها گناهند.)

و هر نوع اظهار نظر با توجه به این دستور قضایی اسلام خواهد بود که :
لا تقض للاول حتى تسمع من الاخر (۴)

والسلام علی من اتبع الهدی

علی - گلزاده غفوری

۱۳۶۰/۱۱/۴

۲۸ ربیع الاول ۱۴۰۲

تذکر : مطالب نامه در نوار نیم ساعته ضبط شده است و فرستاده شده است برای استفاده در جلسه علنی مجلس.
این نامه شامل ۷ صفحه است و چهار برگ پیوست دارد برای خواندن در جلسه علنی مجلس روز یکشنبه ۱۳۶۰/۱۱/۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا
وَمِنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (طلاق آیات ۲ و ۳)
(هر کس خویشتن بانی کند خداوند راه برون (از بن بست را) به او می‌نماید.
برای کسی که به احدی، امید (یا هراس) نداشته باشد، خداوند کافی است.
خدا کار خودش را می‌کند و برای هر چیز قدر و اندازه‌ای مقرر داشته است.)

مقدمه ۱

با استعانت از خدا و با توجه به این که بحث در این مسئله تنها یک دفاع شخصی نیست بلکه یک تکلیف دینی و اجتماعی است.
قبلاً ذکر ۲ نکته را مفید و لازم می‌داند:

۱- با وجود آن که مطالب لازم و ضروری جهت آگاهی عموم و بخصوص موکلین در مورد بیان عللی که باعث عدم مشارکت اینجانب در مجلس شده است فراوان است، ولی با توجه به محدودیت زمانی از یکسو و ملاحظه شرایط موجود در کشور و پیشگیری از سوء استفاده های احتمالی مغرضانه دیگران از سوی دیگر، ناچار در این جلسه تنها بذکر نکاتی کوتاه اکتفا می شود. آنهم در حد ضرورت و به عنوان یک تکلیف شرعی. تا این توهم پیش نیاید که از طرف اینجانب **مسامحه‌ای در انجام تکالیف نمایندگی** صورت گرفته است.

۲- یادآور می شوم که صرفنظر از عارضه کسالت که از **حدود هفت ماه قبل پیش** آمد (و متأسفانه از طرف مدیریت مجلس در تمام این مدت هیچ نوع تماس و پرس و جویی حتی بوسیله تلفن در رابطه با این عدم حضور انجام نگرفت و همچنین از ناحیه هیچیک از اعضاء هیئت رئیسه...) در زمینه **بررسی علل عدم مشارکت** و هر نوع ارزیابی درباره آنها، به هیچ وجه یک داوری معتبر و انسانی و عادلانه و خدا پسندانه ممکن نیست مگر این که قبلاً رسیدگی کامل و همه جانبه و منصفانه ای نسبت به **عملکرد مجلس در رابطه با اعمال تکالیف نمایندگی اینجانب** که در مدت یکسال و اندی انجام گرفته است به عمل آید (که تقریباً بدون غیبت و بدون استفاده از هر نوع مرخصی و به جهت احساس تکلیف، چه در جلسات مجلس و چه در کمیسیون‌های آئین‌نامه داخلی و فرهنگ و تحقیقات و تعلیمات عالی حاضر شده‌ام).
اشاره‌ی دکتر به مسئله کسالت و عدم پرس و جو و تماس تلفنی از سوی مجلس و هیئت رئیسه از باب یادآوری وظایف هیئت رئیسه است و نه انتظار احوالپرسی از سوی آن ها که دکتر دیدن چهره‌شان را نیز بر نمی‌تابید.

۳- بدیهی است تا وقتی نحوه ی عملکرد مجلس در برابر اقداماتی که آنها را در جهت اعمال تکالیف نمایندگی خود ضروری و قانونی می‌دانم در همان حد از کم توجهی باشد که تا کنون بوده است و به هر حال قبل از هر نوع ارزیابی منصفانه در این رابطه **شرکت مجدد خود را صحیح و مؤثر نمی‌دانم.**

مقدمه ۲

بیش از بیان اجمالی مطالب، بعضی از متون اسلامی را از قرآن کریم و گفتار حضرت علی به عنوان بیانگری از مقاصد خود یادآور می‌شوم:

۱- **الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا** (احزاب ۳۹)
(این سنت خداست در حق آنان که تبلیغ رسالت خدا به خلق کنند و از خدا می ترسند و از هیچکس جز خدا نمی‌ترسند و خدا برای حساب و مراقبت کار خلق به تنهایی کفایت می‌کند).
دکتر با آوردن این آیه به صراحت عنوان می‌کند که جز از خدا از هیچکس نمی‌ترسد.

۲- **وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ** (مانده ۲)
(بر نیکی و پرهیزگاری یار و همدست یکدیگر باشید و در گناه و دشمنی یار هم نباشید).
دکتر تأکید می‌کند که انتظار نداشته باشید در گناه و دشمنی با شما همراه باشم. او با آوردن این آیه همراهی با جنایتکاران را بر خود حرام می‌کند.

۳- **وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ** (شوری ۳۸)
(و آنان که امر خدا را اطاعت و اجابت کردند و نماز به پا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام دهند و از آنچه روزی آنها کردیم به فقیران انفاق می‌کنند).

۴- **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ...** (نسا ۵۹)
ای کسانی‌که ایمان آورده اید از خدا و رسول و راهبران حق، پیروی کنید و چنانچه در این مورد با شبهه ای روبرو شدید (سرچشمه یعنی) تعالیم خدا و رسول را محک بگیرید.

۵- **فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ** (قمر ۱۰)
(بار الها که من سخت مغلوب شده‌ام تو مرا باری فرما)
(با توجه به آیه ۹ سوره قمر که حق پوشان به رهرو راه حق دشنام دادند و او را راندند) ای خداوند من بی پناه شده ام باری ام ده

۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا (الحجرات ۱۲)

ای اهل ایمان از بسیاری پندارها (و ظن بد) در حق یکدیگر بپرهیزید که برخی ظن و پندارها معصیت است و نیز هرگز از حال درونی همدیگر تجسس نکنید و غیبت یکدیگر روا مدارید. ای کسانی که ایمان آورده اید گرد تصورات بی جا و گمانهای نادرست نگردید چرا که بیشتر پندارهای شما واقعی نیست و گناه است. از جاسوسی و کنکاش های بیجا و پشت همدیگر صفحه گذاشتن، دوری کنید.

۷- إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (ق-36)

در این هلاک و گذشتگان (پند و تذکر است آن را که دارای قلب ه و شیلیاری باشد یا گوش دل به کلام خدا فرا دهد و به حقایق توجه کامل کند) با توجه به آیه پیش که میگوید (پیش از شما قدرتهای برتر هم بودند که نابود شدند و شما مغرور نشوید) در همین مسئله (که قدرتهای برتر از شما هم افتادند) نکته با اهمیتی است که تنها صاحبان و هوشیاران درک می کنند.

۸- لا طاعه لمخلوق فی معصیت الخالق (پیامبر اسلام)

عدم جواز اطاعت از کسی وقتی معصیت خالق می کند)

دکتر تأکید می کند که اجازه ندارد با کسانی که معصیت خدا را می کنند همراهی کند. او خمینی و مجلس او را در زمره معصیت کاران می شمارد و اطاعت از آنان را حرام.

۹- لاتکن عبد غیرک و قد خلقک الله حرا (و قد جعلک الله حرا). نهج البلاغه

(بنده غیر خودت مباش، خدا ترا آزاد آفریده است.)

او آزادی خود را با آوردن این فراز از نهج البلاغه به رخ رفسنجانی و هیئت رئیسه مجلس و نمایندگان مجلس ارتجاع می کشد.

۱۰- لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَّا يُؤَخِّدُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقَّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَعَيِّعٍ (جامعه ای که حق ضعیفان را نشود بدون لکنت زبان و بدون ترس از صاحبان قدرت و ثروت مطالبه کرد، قابل تقدیس و پاکیزه نیست.)

جمله مزبور که در نامه شماره ۵۳ نهج البلاغه آمده، از پیامبر است که علی برای مالک اشتر نقل می کند.

به این ترتیب دکتر گلزاده تقدس نظام ولایت فقیه را زیر سؤال می برد و پرده از چهره ریاکار حاکمان بر می دارد.

و اینک شروع مطلب

۱- وقتی کار انسان به جایی برسد که مطالبی جانفرسا دارد و نگرانی هایی عمیق ولی میدان اظهار و امکانات لازم برای بیان آن را نمی یابد بخصوص در مورد نگرانی های اجتماعی و تضعی حقوق، و نیز در مقام دادخواهی و تظلم، در صورتی که دادخواهی در مورد کسانی باشد که خودشان، هم طرف دعوا هستند و هم در عین حال در موقعیت دآوری و تصمیم گیری ها قرار گرفته اند زبان حال چنین شخصی در چنین موقعیتی این است که :

إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ (سوره یوسف آیه ۸۶)

(من با خدا غم و درد دل خود گویم)

و این درست زبان حال اینجانب است به خصوص در این ایام و در این لحظات.

اینها کلماتی است که یعقوب پس از آگاه شدن از توطئه علیه یوسف بر زبان می آورد. دکتر آگاهانه رو در روی نمایندگان مجلس خمینی ایستاده و می گوید: من به خدا شکوه می کنم و غم و درد دل خود با او می گویم.

۲- صرف نظر از بحث در باره ارزش شرعی و قانونی و اخلاقی و اجتماعی این طرح م صوبه، که مشعر است بر مستعفی شناختن نماینده مجلس توسط سایر نمایندگان، تحت عنوان «بازماندگی از تکالیف نمایندگی» و این که حق عزل و سلب و حذف یک وکیل توسط وکلا دیگر (نه خود موکلین یا امکان نظرخواهی مستقیم از آنان در شرایط مناسب)، در باب وکالت و از نظر فقهی آیا این امری جایز و مشروع و مورد وفاق است؟ و نیز از نظر قانونی آیا منطبق با اصول

قانون اساسی هست یا نه؟ و بخصوص بدون این که در مصوبه، تماس با نماینده غایب و جویا شدن علت عدم حضور بطور رسمی و استماع قبلی مطالبی که در زمینه علت غیبت خود دارد، پیش‌بینی شده باشد.

دکتر که به حقوق جدید و فقه شیعی مسلط است در این فراز از نامه به صراحت هم از لحاظ شرعی و هم حقوقی «طرح مصوبه» مجلس را زیر سؤال می‌برد و بطلان آن را اعلام می‌کند.

- از آن‌جا که قبل از آگاهی به موقعیت نماینده مجلس نماینده مشمول این مصوبه و نیز قبل از یک بررسی همه جانبه و منصفانه، اساساً داوری معتبر و عادلانه و اسلامی در مورد ارزیابی و تشخیص چگونگی انجام تکالیف نمایندگی و یا بازماندگی از تکالیف و نیز در مورد موجه بودن یا موجه نبودن غیبت، امکان پذیر نیست، اشاره به مطالب زیر را در این زمینه لازم می‌دانم.

۲- از علل عدم مشارکت این جانب در مجلس علاوه بر عارضه کسالت که از حدود ۷ ماه قبل آغاز و منتهی به بستری شدن گردیده و تا کنون نیز با شدت و ضعف به علت مشکلات مختلف ادامه یافته است و متأسفانه از طرف مجلس هیچ نوع اقدامی حتی یک خبریابی بوسیله تلفن (تاچه رسد به ایجاد تسهیلات و امکانات بهبود سریع) انجام نگرفته است، وجود یک **سلسله نگرانی‌هایی است که درباره عملکرد مجلس و البته در رابطه با انجام تکالیف نمایندگی‌ام داشته و دارم**، بعد از تکرار مکرر در مورد این نگرانی‌ها که گاهی تصریحاً و گاهی تلویحاً انجام می‌گرفت و عدم توجه مجلس به آن‌ها.

به امید و انتظار ایجاد نوعی تجدید نظر در عملکرد مسئولان مجلس در رابطه با انجام تکالیف نمایندگی تنها راه ممکن و سالم و متناسب را در همین **عدم مشارکت** یافتیم و از آن‌جا که **تکلیف نمایندگی منحصر به حضور در مجلس نیست بخصوص هنگامی که عدم حضور مبتنی بر علل شرعی و به منظور اعلام اعتراضات قانونی باشد** که به صورت دیگر میسر نیست. بنابر این به نظر می‌رسد نمی‌توان صرف عدم حضور در مجلس را دلیل قطعی بازماندگی از تکالیف نمایندگی دانست و قلمداد کرد.

این نامه در ۴ بهمن ۱۳۶۰ نوشته شده و دکتر در آن تأکید می‌کند که در هفت ماه گذشته در مجلس حضور نیافته است. یعنی درست پس از سی خرداد ۶۰ او در مجلس حاضر نشده است. او همچنین به صراحت عنوان می‌کند که با عدم حضورش در مجلس تکلیف نمایندگی‌اش را انجام می‌دهد. چرا که در نظر او مرد می‌که وی را انتخاب کرده بودند چنین می‌خواستند و او اعتراض آنان نسبت به وضع موجود را نشان می‌داد.

۴- با توجه به سوگندی که هر نماینده ای در مجلس یاد کرده است و براساس آن ۲ امر را بطور مشخص برجسته پذیرا شده و در باره‌ی آن‌ها تعهد مؤکد سپرده است که عبارتند از:
۱- پاسداری از حریم اسلام ۲- دفاع از قانون اساسی ۳- مدنظر داشتن استقلال کشور و آرای مردم و تأمین مصالح آن‌ها.
اینک اگر نماینده‌ای به این علت مشارکت نکرد که چون یک سلسله بی توجهی‌های مستمر در هر یک از جهات ۳ گانه فوق در عملکردها تشخیص می‌دهد و یا مواردی صریح از اصول قانون اساسی را فراموش شده می‌یابد و خلاصه اشکالاتی اصولی را در عمل می‌بیند و هیچ نوع امکان اظهار نظری برای بیان مطالب خود و عرضه آن‌ها به جامعه و موکلین نمی‌یابد چنین نماینده‌ای چه باید بکند؟

دکتر با توجه به پای بندی‌اش به سوگندی که یاد کرده حضور در مجلس را اشتباه معرفی می‌کند و مشارکت با جانان را حرام.

آیا اگر تشخیص داد که به **وسیله‌ی عدم مشارکت تا حدودی می‌تواند اعلام اعتراض خود** را بنماید تا شاید موجهاتی برای توجه مسئولان به تجدید نظری فراهم گردد و جز این راهی را نداشت یا نیافت، آیا چنین کسی را بدون توجه و عنایت و رسیدگی به اعتراضاتش و نگرانی‌هایی که در رابطه با انجام وظایف وکالت دارد و نه از روی **مسامحه و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت** - باید او را به اتهام **بازماندگی حذف کرد و مستعفی ساخت؟!**

یا باید لاقلاً به **احترام آراء موکلین** به آن نماینده امکان و مجال واسع برای عرضه نظرات و اشکالات و اعتراضات اصولی و اساسی داده شود تا مطالب از دیدگاه‌های مختلف بررسی شود. زیرا بدیهی است که هدف اصلی و اساسی همه حفظ و تحکیم نظام قسط و عدل اسلامی رعایت کامل حقوق انسانی و قانونی تمامی اعضاء جامعه است. بنابر این بنظر می‌رسد **غیبت**

را **نباید بطور مطلق** بدون توجه به علت و انگیزه آن ملاک انجام تکالیف یا بازماندگی از وظایف وکالت بحساب آورد؟

دکتر گلزاده آگاهانه از نمایندگی مردم استعفا نمی کند و توضیح می دهد که نمایندگان مجلس حق عزل او را ندارند . او همچنان خود را نماینده مردم می داند. او مشارکت با جانیان را حرام می داند و با عدم حضور خود در مجلس اعتراض خود را نشان می دهد.

۵- اینک با توجه به نکات مذکور و صرفنظر از بسیاری مطالب قابل ذکر به عنوان ارائه گوشه ای از انجام تکالیف نمایندگی خود به نمونه ای از سئوالاتی که داشته‌ام و رسماً طرح شده است و به نحوه عملکرد مجلس و مسئولان در برابر آن سئوالات اشاره ای می‌کنم:
از آنجا که یکی از حقوق نمایندگی «**حق تحقیق و تفحص**» و نیز «**حق سئوال** از مسئولان مملکتی است در باره هر موضوعی از مسائل داخلی و خارجی کشور (طبق دو اصل ۷۶ و ۸۸ قانون اساسی)

به سئوالات طرح شده باید حداکثر تا ده روز توسط مسئولان مربوطه پاسخ کافی داده شود
آن‌هم در جلسه علنی مجلس . توجه داریم که قید کردن مدت ده روز و تأکید بر آن در متن قانون اساسی به منظور رعایت حقوق عامه و مصالح جامعه است تا مبادا تأخیر در جواب و مسامح
ه در آن موجب از دست رفتن فرصت های مناسب و یا احتمالاً باعث ایجاد ضایعات و پشیمانی های غیرقابل جبران برای جامعه گردد . در این رابطه بود که اینجانب بر حسب تکلیف شرعی و در راه انجام قسمتی از وظایف وکالت، به تناسب نیاز و موقعیت کشور، سئوالاتی را در زمینه های مختلف (امور و جریان های قضایی- مسائل دفاعی- روابط مالی بین المللی ...) مطرح کرده‌ام که برای مسئولان ارسال شده است و مواردی نیز بوده است که در ارسال آن ها کم و بیش مسامحه شده است. (پیوست شماره ۲)

بدیهی است سئوالات مزبور و پاسخ های روشن اگر داده می شود و آن هم به موقع، آن ها را از دید خودم خدمتی در رابطه با حفظ استقلال کشور و مؤثر در راه رشد اجتماعی و دینی و در رابطه با تاریخ و حیثیت انقلاب می دانسته و میدانم و اما این که در پاسخ به آنها عملکردها چگونه بوده است؟

امروز ناچار در این جلسه از مجلس متأسفانه باید اعلام کنم، با این که طبق قانون بایستی گزارش نهایی در هر مورد از آن سئوالات در مدت ۱۵ روز و حداکثر تا یکماه در مجلس مطرح شود همه آن‌ها گویی به دست فراموشی سپرده شده‌اند. (پیوست شماره ۳)
با توجه به این که نامه اعتراضیه ای نیز به کمیسیون اصل ۹۰ مبنی بر طرز عملکرد مسئولان مربوطه نوشته‌ام که نمی‌دانم در چه مرحله‌ایست؟

۶- اما در رابطه با سئوالاتی که از مسئولان قضایی داشته‌ام، با توجه به اهمیت **مسئله امنیت قضایی** و به خصوص در مواردی که پای **خون‌ها و آبروی مردم** در میان است و به اصطلاح وقتی «**دما و اعراض**» مطرح‌اند، لازم می‌دانسته و میدانم که در مورد عملکرد قضایی کشور با طرح سئوالات مورد حاجت، تذکرات قانونی در رابطه با انجام تکالیف و در حدود وظایف در هر مورد داده شود . و از باب نمونه با استفاده از اصل ۷۶ از قانون اساسی که بر اساس آن «مجلس شورا حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد» و نیز بر اساس مواد مربوط به سئوالات در آئین‌نامه داخلی مجلس و نیز اصل ۸۴ قانون اساسی که «هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید؛ چند نامه به مسئولان قضایی از طریق هیئت رئیسه مجلس فرستاده شد و در آن ها سئوالاتی مطرح گردیده که معلوم نیست چرا پیگیری نشد و بالاخره پاسخ ها بلا جواب ماند؟ بطوری که حتی اساساً باب **طرح سئوال از قوه قضاییه توسط مجلس عملاً با بن بست روبرو شد** . از باب نمونه در این مورد به سئوالاتی اشاره می‌شود که ضمیمه نامه‌های شماره: ۱۴۱- ق ۵۹/۹/۱۰ ، ۱۲۱- ق ۵۹/۹/۲۱ و ۱۳۶- ق ۵۹/۹/۶ از مجلس برای مسئول قضایی ارسال شده بود و نیز پاسخ به آنها در آن نامه‌ها درباره یک سلسله از تکالیف قوه قضاییه که می بایست طبق قانون اساسی انجام می‌داد یاد شده خواسته شده است که جریان کارها در آن موارد در چه مرحله ایست؟ و مثلاً در باره اصل ۱۶۸ از قانون اساسی که می گوید: **رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی** **علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد...** و نیز مواردی دیگری که از ذکر تفصیلی آن‌ها فعلاً صرفنظر می‌شود (پیوست شماره ۲ و ۴)
- رونوشت این نامه را در پیوست ملاحظه کنید- (شماره ۱)

چنانچه ملاحظه می‌شود از ابتدای پذیرش نمایندگی مردم یکی از مسائل اصلی که ذهن دکتر گلزاده غفوری را اشغال کرده بود مسئله «**خون‌ها و آبروی مردم**» بود، او در سال ۶۰ مطرح می‌کند که از همان ابتدای تشکیل جمهوری اسلام ی و در دوران بهشتی و رفسنجانی «**باب**

طرح سنوال از قوه قضاییه توسط مجلس عملاً با بن بست روبرو شد» و نه در دوران‌های بعدی. خشت اول این بنا توسط معمارش کج نهاده شد . او در آذر ۱۳۵۹ در دوران تسلط «خط امامی» ها بر کشور در اعتراض به زیرپا گذاشتن اصل ۱۶۸ قانون اساسی گفت: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد...» و امروز خود «خط امامی» ها اسیر ظلمی شده‌اند که خود بنا نهادند.

7- الف- از متصدیان مربوطه مجلس و مدیریت آن می خواهم به منظور روشن شدن وضعیت در رابطه با سنوالات مذکور و برای مشخص شدن نحوه عملکرد متقابل مسئولان به تفضیل حداقل این ۳ مطلب را برای آگاهی موکلین اعلام نمایند:

۱- متن سنوالات ۵ گانه اینجانب از مسئولان اجرایی و گزارش نتایج نهایی در مورد هریک از آنها
۲- متن نامه هایی را که چه منفرداً و چه جمعاً (به اتفاق جمعی دیگر از نمایندگان) به عنوان سنوال از **مسئولین امور قضایی** ارسال شده و پاسخ‌های داده شده به آنها
3- نشر متن کامل صورت مذاکرات مجلس مربوط به سنوالات اینجانب از مسئولان اجرایی که به ترتیب عبارتند از:

1- جریان طبس که از تاریخ طرح آن پیش از ۱۶ ماه و نیم می‌گذرد. صورت جلسه شماره ۷۸ و ۷۹
۲- جریان خرید ناوهای جنگی و ... صورتجلسه شماره ۹۲
3- گزارش **جامع درباره بنیاد مستضعفان** و ... صورتجلسه شماره ۱۰۴
4- گزارش **جامع درباره سازمان اوقاف** و پراخت‌های بیش از یک میلیون تومان در سال و ... صورتجلسه شماره ۱۳۶
5- گزارش درباره وام‌های ایران به سایر کشورها و سرمایه گذاری‌های خارجی و برنامه استرداد آنها... صورتجلسه شماره ۱۴۳

او با مطرح کردن شمه ای از تلاش های به فرجام نرسیده اش پرده از چهره ی ریاکارانه ی رفسنجانی و نمایندگان مجلس بر می دارد. او نشان می‌دهد که حاکمان به دنبال اجرای قانون و برآورده ساختن حقوق مردم نیستند . و او در راه دفاع از حقوق موکلین و انجام تکالیف نمایندگی مسامحه‌ای به خرج نداده است.

8- ب- اشاره به این نکته را مفید و بلکه ضروری می دانم که سنوال درباره تهاجم طبس دقیقاً روز دهم شهریور ۱۳۵۹ یعنی درست ۲ هفته قبل از تهاجم به فرودگاه تهران و بعضی شهرهای ایران به مجلس داده شده، و می توانم ادعا کنم که در صورتی که این سنوال از طرف مسئولان مجلس و بخصوص مدیریت آن درست و بموقع پیگیری می شد، یعنی اصل ۸۸ قانون اساسی دقیقاً مورد رعایت و اجرا قرار می‌گرفت و حداکثر ده روز بعد از سنوال یعنی روز ۲۱ شهریور در مجلس مطرح می‌شد و طبعاً درباره آن از طرف نمایندگان بررسی کافی و همه جانبه بعمل می‌آمد، بخصوص با قرائنی که آنروزها از نظر نقل و انتقالات مشکوک مرزی در منطقه غرب و ج نوب وجود داشت. چه بسا مذاکرات در زمینه آسیب‌ناپذیر ساختن مرزها منتهی به اخذ یک سلسله تصمیمات جهت آمادگی‌های لازم نیروهای دفاعی می شد و در نتیجه صرفنظر از احتمالات گوناگون چه بسا فاجعه‌هایی ناگوار نظیر عقب نشینی های مرموز و مشکوک که منتهی به از دست دادن شهرها و مناطق مرزی و از میان رفتن مقادیری قابل توجه از سلا حها و مراکز نفتی و اقتصادی در هفته‌های اول جنگ اساساً رخ نمی‌داد. و از این ها مهم‌تر چه بسا از ائتلاف این همه نیروهای ارزنده انسانی و نیز از گرفتاری های ناشی از آن ها در زمان حال و آینده بنحوی اصولی جلوگیری می‌شد و چه بسا با صرف نظر از سایر مسائل اجتماعی کشور در مسیر دیگری از رشد قرار می‌گرفت و این همه نیروهای منسجم و ایثارگر و فداکار تمامی اعضاء جامعه در کنار هم به سازندگی همه جانبه و بر طرف ساختن محرومیت ها و ... می‌پرداخت و در هر حال حقیقتاً از این جهت سخت اظهار نگرانی می کنم که متأسفانه این سنوال نه تنها به موقع مورد توجه قرار نگرفت بلکه با این که بعدها نیز طبق صورتجلسات (شماره ۷۸ و ۷۹) قرار شد در یک جلسه مستقل رسمی مورد بررسی و در دستور مجلس قرار گیرد و حتی گروهی از نمایندگان نیز (حدود ۱۷ نفر) نامه‌ای نوشته و خواستند که ظرف یکماه از آن تاریخ یعنی ۱۷ آذرماه ۱۳۵۹ گزارش کامل حادثه طبس به مجلس شورای اسلامی ارائه شود . (صفحه ۸ از صورتجلسه شماره ۷۹).

اما همچنان مسکوت مانده است و هنوز که هنوز است گزارش نهایی آن عرضه نشده است که اگر باز هم مسامحه شود ب یم آن است که کلیه اسرار و آثار باقیمانده از آن نیز که هنوز در دسترس است بتدریج از میان برود و این مسئله نقطه ابهامی است که در تاریخ انقلاب باقی

خواهد ماند. و لذا باز هم به این وسیله پیگیری این موضوع و اعلام نتایج را چه در این مورد و چه در مورد سایر سئوالات که مبهم مانده است می‌خواهم.
و با توجه به گفتار رسول اکرم (ص) که مکرر تأکید کرده‌اند:

من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم.
(کسی که بامداد برخیزد بی آنکه به فکر سر و سامان دادن به کارهای مسلمانان باشد، مسلمان نیست)

و من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین و لم یجبه فلیس بمسلم.
(کسی که فریاد "مسلمانان به دادم برسید" را از کسی بشنود و اجابت نکند مسلمان نیست)
توجه می‌دهم در صورتی که عملکردها به همین منوال باشد انجام وظائف وکالت بر اساس تعهد به سوگند چگونه میسر است؟ جز با تجدید نظری اساسی.
با آوردن این دو کلام پیامبر اسلام و نشنیدن فریاد «یا للمسلمین» احاد مردم، دکتر گلزاده بر مسلمان بودن حاکمان خط بطلان می‌کشد و «انجام وظایف وکالت بر اساس تعهد به سوگند» را ناممکن می‌داند.

۹- و در هر حال امید است همگی در راه خدا و شناخت و تحقق بخشی صحیح اسلام و خدمت و صرف نیروها «فی سبیل الله» توفیق بیشتر داشته باشیم. و در خاتمه گفتار به این دعا مترنم می‌شوم که امیر المومنین علی علیه السلام در پایان نامه معروفی که به مالک اشتر نوشته اند ذکر کرده‌اند:

و أنا أسأل الله بسعة رحمته ، و عظیم قدرته علی إعطاء کلّ رغبة ، أن یوفّقنی و إیّاک لما فیہ رضاه من الاقامة علی العذر الواضح إلیه و إلی خلقه ، مع حسن الثناء فی العباد ، و جمیل الأثر فی البلاد ، و تمام النعمة ، و تضعیف الكرامة (228) ، و أن یختم لی و لک بالسعادة و الشهادة ، «إنا إلیه راجعون»... .

(از خ‌دای می‌طلبم که به رحمت و وسع خود و قدرت عظیمش در برآوردن هر مطلوبی مرا و تو را توفیق دهد به چیزی که خشنودیش در آن است، از داشتن عذری آشکار در برابر او و آفریدگانش و **آوازه نیک** در میان بندگانش و نشانه های نیک در بلادش و کمال نعمت او و فراوانی کرمش . و اینکه کار من و تو را به **سعادت و شهادت** به پایان رساند. بازگشت همه به سوی خداست.)

دکتر گلزاده با آوردن بخش پایانی نامه علی ابن ابوطالب به مالک اشتر به حاکمان تأکید می‌کند آرزوی «شهادت» می‌کند و به دنبال خشنودی خدا و داشتن آوازه نیک در میان بندگانش است.

۱۰- و از خدا می‌خواهیم که امانت دار دین او بوده و در جهت منفی از مصادیق این گفتار از کلام خدا نشویم که :

لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ (انفال ۲۸)

به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید

وی با آوردن این آیه از قرآن حاکمان را خائنین به خدا و پیامبر معرفی می‌کند و لاجرم همراهی با آنان را بر خود حرام می‌کند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (ابراهیم ۲۸)
آیا ندیده ای آن کسان را که نعمت خدا را به کفر بدل ساختند و مردم خود را به دیار هلاک بردند

و یادآور این آیه :

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (یونس ۱۵)

سپس شما را جانشینان آنها در روی زمین -پس از ایشان- قرار دادیم؛ تا ببینیم شما چگونه عمل می‌کنید!

دکتر گلزاده در پایان نامه عاقبت و پایان کار رژیم و حاکمان را پیش‌بینی می‌کند.

ایرج مصداقی ۱۹ دیماه ۱۳۸۸

irajmesdaghi@yahoo.com

پانویس:

۱- یکی از دوستانم برایم تعریف کرد در سال ۷۱ دکتر گلزاده را در ساختمان بلند محل کارشان در خیابان جمهوری دیده بود. دکتر در حالی که از پنجره، خانه‌های کوچک کنار هم قرار گرفته را نگاه می‌کرد با افسوس می‌گوید: «خانه‌ها چه نزدیک به هم و دلها چه دور از هم»
۲- **شیرین کریمی** در روز آنلاین اخبار نادرستی راجع به آقای گلزاده را به نقل از خود و «احمد سلامتیان» انتشار می‌دهد که در آدرس زیر می‌توانید ملاحظه کنید:
<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/article/2010/january/02/-1963eadbf2.html>

کریمی می‌نویسد:

«در سال آخر دوران نمایندگی ماموران به منزل او هجوم بردند و دو فرزند او به نام‌های محمد صادق و محمد کاظم غفوری را بازداشت کردند. این آزاد مرد شجاعانه در اعتراض به این امر در راهروهای مجلس شورای اسلامی دست به تحصن زد، **تحصنی چند ماهه** که تا پایان دوره اول مجلس شورای اسلامی به طول انجامید و هر چقدر بیشتر طول کشید، دردناک‌تر شد.»

چنانچه در نامه دکتر گلزاده غفوری به رفسنجانی و هیئت رئیسه مجلس آمده، خبر فوق از اساس نادرست است. صادق و کاظم در مرداد و شهریور ۶۰ دستگیر شدند و در شهریور و مهر ۱۳۶۰ اعدام شدند. مجلس شورای اسلامی در ۷ خرداد ۱۳۶۳ دوره اولش به پایان رسید. هیچ‌یک در خانه دستگیر نشدند و دکتر از طریق بیمارستان‌های شماره ۲ و لقمان‌الدوله ادهم که این دو در آنجا بستری بودند از دستگیری‌شان مطلع شد.

در این میان **احمد سلامتیان** هم از موقعیت استفاده کرده و اخبار نادرستی را در جهت امیال و مقاصد سیاسی‌اش انتشار می‌دهد:

« گلزاده غفوری دوبار در مجلس تحصن کرد، بار اول در اوائل سال 1360 اتفاق افتاد؛ زمانی که به برخی از نمایندگان در صحن علنی مجلس حملاتی صورت گرفت و تعدادی از نمایندگان بر روی دیگر نمایندگان اسلحه کشیدند. در آن زمان عده ای از نمایندگان نزدیک به 20 نفر از جمله من، مهندس بازرگان، معین فر و دکتر گلزاده غفوری در مورد این مساله و عدم امنیتی که برای نمایندگان وجود داشت، دست به تحصن در مجلس زدیم، اما هیات رئیسه ی مجلس در این مورد حمایتی در خور انجام نداد. **برای گلزاده غفوری تحصن دیگری بعد از حوادث خرداد 1360 پیش آمد**، زمانی که من دیگر به مجلس نمی رفتم. آقای غفوری به خاطر اینکه فرزندانشان را بازداشت کرده بودند، **در یک گوشه راهرو مجلس چندین ماه تحصن** کردند، اما با این وجود فرزندان ایشان هر دو همان زمان اعدام شدند. بعد از آن ایشان تا پایان دوره نمایندگی در مجلس در یک شرایط حصر و تحصن به سر برد، در واقع بعد از 30 خرداد 1360 ایشان عملا از حق نمایندگی محروم شد و نتوانست وظائف نمایندگی خود را انجام دهد. **در دوران تحصن بسیاری خواستند او را از مجلس بیرون کنند و اجازه ندهند تحصنش ادامه پیدا کند، اما هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس مجلس هرگز این اجازه را به کسی نداد.**»

چنانچه ملاحظه می‌کنید این‌ها اخبار نادرستی است که **سلامتیان به هم می‌بافد تا عرض ارادتی به رفسنجانی کند و وسعت نظر او را برساند!**

سلامتیان در ادامه می‌گوید:

«**لباس روحانیت را به زور و با فشار** از ایشان گرفتند، اما ایشان **هم هیچ اصراری** برای به تن داشتن این لباس نداشتند. حتی در زمانی که ایشان در تحصن بود، اجازه داشتن عبا و عمامه را برای گلزاده غفوری ممنوع کردند.»

برخلاف گزارش فوق اتفاقاً هیچ زور و فشاری برای خلع لباس دکتر گلزاده غفوری نبود . بلکه ایشان به میل و رغبت خود و پس از دیدن جنایاتی که توسط روحانیون صورت می گرفت لباس روحانیت را در همان سال ۶۰ از تن به در آورد . زیرا نمی خواست هم لباس کسانی که دست در خون داشتند باشد.

موضوع در این دو نفر خلاصه نمی شود و داستان جعلی فوق که معلوم نیست منبع اولی ه آن کیست و چگونه ساخته و پرداخته شده به صور گوناگون انتشار می یابد. **مریم رجوی** نیز به نیابت از سوی مجاهدین و شورای ملی مقاومت در پیام خود به مناسبت درگذشت دکتر گلزاده غفوری همین اخبار نادرست انتشار یافته را تکرار می کند:

«... و هنگامی که نماینده دور اول مجلس بود، در اعتراض به اعدامهای سبعمانه پی که هر روز به دستور خمینی صورت می گرفت، **یک تنه در مجلس تحصن نمود و به مدت چندین ماه در راهروهای مجلس زندگی می کرد.** استاد گلزاده غفوری **پس از پایان دوره اول مجلس دیگر هرگونه همکاری با معاشرت با این رژیم ضدبشری را حرام شمرد و یکسره از آن کناره گرفت و سرانجام** در اعتراض به آخوندهای دینفروش حاکم که به نام اسلام یک حکومت پرشقاوت را به مردم ایران تحمیل کرده اند، لباس روحانی را نیز برای همیشه از تن به در کرد.

<http://www.mojahedin.org/pages/maryamRajavi.aspx>

چنانچه در نامه ی دکتر گلزاده غفوری ملاحظه می کنید ایشان یک روز هم پس از سی خرداد ۱۳۶۰ در مجلس شورای اسلامی حضور نیافتند و اصولاً چنین حضوری را خلاف سوگند نمایندگی خود می دانست. دکتر گلزاده غفوری اعتراض خود به اعدام های بی رویه را به شکل امتناع از حضور در مجلس و پذیرش نوعی حصر خانگی نشان داد . بنابر این موضوع «تحصن در راهروهای مجلس» و ... از اساس غلط است . به ویژه که در بهمن ۶۰ نمایندگان مجلس ارتجاع نیز با رأی خود وی را از نمایندگی مردم عزل کردند!

اما جور و جفا در حق دکتر گلزاده غفوری آن جاست که گفته می شود وی «**پس از پایان دوره اول مجلس دیگر هرگونه همکاری یا معاشرت با این رژیم ضدبشری را حرام شمرد**». آنان که از تاریخ صحیح کشورمان خبر ندارند تصور می کنند که دکتر گلزاده تا ۷ خردادماه ۱۳۶۳ و حتی پس از مشاهده هزاران هزار اعدام و ده ها هزار زندانی سیاسی و شکنجه دیده و سه سال پس از اعدام دو جگر گوشه شان و زندانی بودن فرزند بزرگشان و دو سال پس از دستگیری دختر و دامادشان همچنان در مجلس رژیم حضور داشته و به «همکاری و معاشرت با رژیم ضدبشری» پرداخته است!

دکتر گلزاده نه **سرانجام** بلکه در همان سال ۶۰ لباس روحانیت را از تن بیرون آورد و عمامه از سر برگرفت . او تنها به این کار بسنده نکرد بلکه به بازاندیشی نوشته های گذشته اش نیز پرداخت.

لازم به ذکر است مرزبندی دکتر گلزاده غفوری با جانین حاکم بر کشورمان تا آنجا بود که در طول نزدیک به هشت سالگی که فرزندش هادی و ۶ سالگی که دخترش مریم زندان بودند او حتی به ملاقات فرزندانش هم نیامد تا با جانین روبرو نشود . پس از سال ها در اثر فشارهای آیت الله منتظری دو عزیزش هادی و مریم را همراه با پاسداران به ملاقات ایشان بردند .

بار اول که هادی را به ملاقات پدر بردند کمیته چی ها کوچه ای که منزل آقا در آن قرار داشت را فرق کرده بودند؛ «آقا» حاضر به ملاقات نشدند. اگر اشتباه نکنم عاقبت هادی با بازجویی و یکی دو پاسدار به ملاقات آقا برده شد . بازجو و یا مسئول پاسداران برای شکستن یخ ها ابتدا به دکتر گلزاده توضیح داد که در زمره ی شاگردان ایشان بوده است . «آقا» در پاسخ گفتند: «یا تو شاگرد ناخلفی بودی و یا من استاد خوبی نبودم که به این راه کشیده شدی.»

در سال های ۶۱ تا ۶۳ در زندان قزلحصار توابع زندان پس از هر صلوات در شعارهای ریتمیک خود به ناسزاگویی علیه گروه ها و شخصیت های سیاسی می پرداختند. دکتر گلزاده غفوری یکی از کسانی بود که پس از هر صلوات آماج حملات کینه توزانه توابعین قرار می گرفت.

در پیام مریم رجوی تاریخ شهادت صادق و کاظم گلزاده مهر و آبان اعلام شده که صحیح نیست. این دو در شهریور و مهر ۱۳۶۰ اعدام شدند.

امیدوارم مریم رجوی و سازمان مجاهدین اشتباهشان در این مورد را تصحیح کنند .

۳- عبدالکریم سروش از ملاقات خود با دکتر گلزاده در نوروز ۸۸ و هنگامی که در بستر بیماری بود می‌گوید:

«نام کسی از متصدیان بلندپایه امور دولتی را (که از شاگردان مدرسه علوی بود و ه م درس من) برد و گفت ای کاش آن حدیث را که برایتان روایت کردم به یاد می آورد که : کفاک خیانه آن تکون امینا للخانین (در خائن بودن همین بس که امین خائنان باشی.)»

http://www.drSORoush.com/Persian/By_DrSorouSh/P-NWS-13881013-DarsoogeAnAzadeMard.html

از قرائن مشخص است که دکتر گلزاده نام غلامعلی حداد عادل را برده اند اما متأسفانه سروش امانت را بطور کامل رعایت نکرده و از ذکر آن خودداری کرده است ! البته همین قدر هم کافیسست که مردم متوجه شوند از نظر دکتر گلزاده، «متصدیان بلندپایه امور دولتی» و کسانی که «امین» آن‌ها هستند یکسره «خائن» به مردم و دین مردم هستند.

۴- نقل قولی است از پیامبر (از قول ابوبکر و دیگران هم گفته شده) در مورد امر قضا (قضاوت کردن) :

این إذا أتاك الخصمان فلا تقض للأول حتى تسمع ما يقول الآخر...
بین دو نفر(که خصم همدیگر می نمایند) تا حرف و ادعای هر دوی آنها را نشنوی، قضاوت نکن...
إذا جلس بين يدك خصمان فلا تعجل بالقضاء حتى تسمع ما يقول الآخر
در دوران جاهلیت به اصطلاح قاضی (که معمولاً رئیس قبیله بوده و با اشراف میانه خوبی داشته) همواره بدون استثناء جانب رؤسای قبیله را می گرفته و این امر از بس تکرار شده بود، کاملاً جا افتاده و نهادینه شده بود.

بعد از محمد، این رسم دگرگون می شود و حرف پیامبر در این رابطه است که معنا دارد . جمله فوق در تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۷۵ و مسند أحمد بن حنبل، و خیلی جاهای دیگر آمده است.

۵- در این نوشته آگاهانه از پرداختن به دیدگاه های عرفانی و یا نگاه عمیقاً انسانی او به دین و باورهای دینی خودداری کرده و تنها به یک بعد از شخصیت والای دکتر گلزاده پرداخته ام.